

ادامه مطلب

یادداشتهای بی تاریخ...

از صفحه ۲۳

بردارند با اینهمه در دو بزنگاه حساس زندگی بر سست اعتقادی و بی همتی خود خندیده ام، خنده ای به تلخی جام شوکران و زهر هلاهل.
یکی روزی که مادر مغرور و هم سلیقه ام، بر اثر سکتی ی مغزی به حال اغما رفته و روی تخت بیمارستان افتاده بود و طبیب معالجش می گفت قسمت اعظم بدنش فلج شده است و من می دانستم که فلج شدن کوچکترین عضوی چه رنج جانکاهی نصیب پیرزن مغرور خواهد کرد و اگر زنده بماند، هرلحظه ی حیاتش چه عذاب ایمی خواهد بود. با اینهمه به جای آنکه فرمان پذیر عقل باشم و بگذارم با آرامش ببیرد، به حکم عاطفه دست التماس به دامن طبیعانش انداختم که به عمل مغز متوسل شوند و به هر صورت زنده اش نگهدارند و پیرزن نیمه شب قبل از عمل، با کشیدن آخرین نفس از چنگ عواطف احمقانه ی من خوریشتن را نجات داد.

و دومین باری که هجوم عاطفه نظام عقلی ام را در هم ریخت، همین آخر عمر پیرمرد بود. به خلاف سابق می کوشیدم کمتر به دیدنش بروم و هر بار انبان فریب و دروغی پیش چشمان هوشیار و دقیقه یابش خالی کنم و با وعده ی فردایی از چنگ اصرارش خلاص شوم. و روزی که تک و تنها، کنار سنگ غسلخانه ایستاده بودم و شاهد شستشوی پیکر نحیفش بودم، روح او را دیدم که به بالای پیکر بیجانش می چرخد و با همان حرکت مهلود دست، می گوید «نازنین من، تو هم که بی غیرتی کردی. اما دیدی چطور قالت گذاشتم و رفتم؟» می خواستم مطابق معمول جوابش دهم که «آقا به جان خودتان فردا صبح ساعت ۱۰ می ایم به بیمارستان و برایتان می آورم». که ناگهان یکی از آن خنده های غم آلودش را سرداد و بادستش اشاره ای به طرف مرده شور کرد که جوابش را بده. و این جناب مرده شور بود که ظاهراً برای سومین بار از من می پرسید «کفن مکه ای دارید یا خودمان بگذاریم؟» چه تلخ و دردناک است بازیهای مسخره ی سرنوشت.

بعد از آنکه بیکر استخوانی در کفن پیچیده ی او را به دهان گشاد گور سپردیم، خسته بر زمین نشستم و تکیه به دیواری دادم. در حالی که می کوشیدم صفحه ی آشفته ی ذهن غمناک خود را از هر نقشی خالی کنم و دقایقی در خلأ محض از یاد هستی و نیستی برهم، اما آشوب یادها امان نمی داد... جنازه ی بی ریا و یاور فردوسی را می دیدم که ملای متعصب طوس راهش را بسته است و عریده سر داده که «نسی گذارم جسد این شیعه ی رافضی را در قبرستان مسلمانان دفن کنید» و جنازه به دوشان حیرت زده و ترسان از جمعیت سنگ در مشت، معذرت می خواهند که «نسی شناختیمش، نسی دانستیم رافضی و بد مذهب است». حسنگ وزیر را می دیدم که بر چوبه ی دار می رقصد و به ریش خلیفه قرمطی کش عباسی هقهق می زند. منصور حلاج را می دیدم که میان خنده می گرید و می نالد که «شبلی» تو هم می زنی؟» عطار را می دیدم که مغول خنجر بر کف کف بربل را به ریشخند گرفته است تا غضبش بیشتر گردد و کارش را سریعتر انجام دهد. شمس تبریزی را می دیدم که زیر ضربه های خنجر تعصب می چرخد و سماع صوفیانه ای دارد. و عین القضات را می دیدم که بالای جسد خویش ایستاده و هر تکه بدنش را که جدا می کنند و به هوا پرتاب می نمایند می قاپد و به هم می چسباند.

و سرانجام او را دیدم که از تختخوابش فرو می آید، عینکش را از میز کنار دستش برمی دارد و برچشم می گذارد، قباب صوف سفیدش را بر تن می کند، محمد استکان جای را روی میز می گذارد و زیر بازویش را می گیرد، پسر کوچک محمد با دندانهای درشت و صورت نازبیا پیش می آید و او خم می شود و با گفتن «نازنین» صورتش را می بوسد، کمر بند قبایش را محکم می‌کند، دمپاییهایش را می پوشد و به طرف صندلی من می آید. انگکشتان ظریفش را لای موهای سرم فرو میکند و با خنده ی شیرین معنی داری می پرسد (توی چه فکر بودی؟، نکند باز هم داشتی به گذشته ی پر افتخار ما فکر می کردی، می بینی چه ملت حق شناس و فرهنگ دوستی داریم، می بینی چه...)

که ناگهان صدای دگر میر به فضای غمزده و خاموش امامزاده عبدالله بازم می گرداند، دو برادر- و به قول پیرمرد دو فرشته ی نازنین- دست از کار و بیمارستان کشیده و آمده اند تا یا بار دیرینه ی پدرشان وداع کنند. و چند قدم آن سوتر زیر درخت خزان زده ای دگر رعدی ایستاده است. غمگین و مبهوت. همین و بس.

منتظر الزیدی، پرتاب کننده کفش به سوی جرج بوش،

به سه سال حبس محکوم شد



محکومیت سه ساله وی اظهار داشت: اقدام الزیدی یک اعتراض سیاسی محسوب شده است و نباید جریمه ای در پی می داشت.

رئیس جمهوری سابق آمریکا شامگاه یکشنبه ۲۴ آذر با پرتاب دو لنگه کفش از سوی یک خبرنگار عراقی که از آن به «بوسه خداحافظی ملت عراق» با بوش تعبیر کرد، روبرو شد. الزیدی یکی از خبرنگاران شبکه تلویزیونی البغدادیه، دو لنگه کفش خود را به سمت بوش پرتاب کرده بود.

در واقع به همین دلایل، آمریکا برای طرح سیاست جدید خود در برابر ایران به انتظار نتایج رای گیری نخواهد نشست. ارزیابی آمریکا این است که مردم ایران از آن دسته از سیاست های حکومت که شرایط سخت اقتصادی حاکم را بدتر کند استقبال نخواهند کرد. از این رو، آمریکا و غرب به دنبال آن خواهند بود که با استعانت به فشار افکار عمومی مردم ایران و تأثیری که سیاست های جمهوری اسلامی بر کیفیت رای مردم خواهد گذاشت رژیم ایران را هر چه زودتر در برابر گزینه های مطرح غرب بگذارند. در این حالت، اگر حکومت ایران گزینه صلح را پذیرفت که مطلوب غرب حاصل شده است. اگر نه، امید غرب آن است که مردمی که در رای گیری شرکت می کنند بیشتر به نامزدی رای دهند که آمادگی بیشتری برای صلح با آمریکا و حل بحران اتمی از خود نشان دهد و این برآیند نیز از دید غرب مطلوب خواهد بود. در اینجا می توان تاکید کرد که شاید هیچگاه در دوران حیات جمهوری اسلامی، سایه غرب و جامعه بین المللی بر جریان رای گیری ریاست جمهوری در ایران تا این حد محسوس نبوده است.

مجموعه این عوامل، می تواند رای گیری خردادماه آینده را به یکی از حساس ترین و احتمالاً پر سر و صداترین رای گیری های جمهوری اسلامی تبدیل کند. یکی از نشانه های این حساسیت، اغتشاشی است که در صف بندی های سیاسی و نامزدهای رای گیری به چشم می خورد. در بالا به وضعی که در یک هفته اخیر در هر دو جناح اصلی حکومتی پیش آمده است اشاره کردیم. ولی نه کناره گیری خاتمی ظاهراً قطعی است و نه ماندن موسوی، و نه معلوم نیست مخالفان احمدی نژاد در جناح اصولگرا حول چه کسی متشکل خواهند شد. حتی در وابستگی موسوی به جناح اصلاح طلب نیز بحث و گفتگو است. علاوه بر این، هنوز طرفداران عبدالله نوری برای کشاندن او به صحنه رای گیری در تلاش هستند. آنچه که البته در همه اینها (یعنی این که چه نامزدهایی دراین مسابقه شرکت کنند) تعیین کننده هست نه رای و تمایل مردم و بلکه نظر ولی فقیه است. از هم اکنون نیز گفته می شود که کناره گیری آقای خاتمی به دنبال پیامی صورت گرفته که از سوی آقای خامنه ای به او ابلاغ شده است. رای مردم تنها پس از این که شورای نگهبان به اشاره ولی فقیه مشخص کرد که چه کسانی می توانند نامزد انتخاب شوند می تواند تأثیر گذار باشد.

مسابقه رای گیری همانند همیشه در درجه اول چیزی جز مبارزه قدرت در بین جناح های مختلف حکومتی نیست، و شرط اول پیروزی در این مسابقه البته جلب نظر مساعد ولی فقیه خواهد بود. حکومت به مردم همچنان به ابزاری برای رای گیری و

پرواکا

ادامه مطلب

از صفحه ۲۷

تأیید مشروعیت خود و نظام اسلامی می نگیرد. این برخورد با کاهش تدریجی رای دهندگان در سالهای اخیر تاحدی کارایی خود را از دست داده، و گرم کردن بازار رای گیری در چندماه آینده یکی از راه های مقابله با این روند است. از سوی دیگر، جمعی از فعالان سیاسی و مدنی با طرح «گفتمان مطالبه محور» به ابتکار جدیدی دست زده اند تا نامزدها را در برابر خواست های معینی قرار دهند و آنان را به پاسخ وادارند. البته خواست هایی در متن بیانیه این فعالان آمده که به عنوان حداقل «مطالبات عمومی» یا «اولویت های مرحله ای اقتشار جامعه» جامع و مانع نیست، و یا برخی از خواست ها در حد یک برنامه سیاسی عنوان شده است (توضیح این نکات از حد این نوشته خارج است). در عین حال، این اقدام گام مهمی در تقویت فرهنگ «مطالبه محوری» بشمار می رود، فرهنگی که دید ابزاری حکومت از رای مردم را به چالش بکشد و خواست انتخابات آزاد را عمومی کند. در رای گیری خرداد آینده مردم همچنان نقش ابزاری خواهند داشت، ولی گسترش فعالیت هایی از این قبیل به همان نسبت که سطح مطالبات عمومی را بالا ببرد این حربه ابزاری حکومت را کندتر خواهد کرد.

در مجموع، به دلایل مختلف، رای گیری خرداد آینده توجهات بسیاری را به خود جلب کرده است و برآیند آن از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود. صف آراییی های جدیدی در جناح های مختلف حاکمیت صورت گرفته است و اغتشاش و در گیری های درون گروهی تشدید شده است. کمتر از سه ماه مانده به رای گیری، نامزدهای این جناح ها هنوز مشخص نشده اند. برخی مانند میرحسین موسوی می خواهند با ژست فراجناحی آراییی از هر دو جناح اصلی حاکمیت را به خود جذب کنند. جامعه بین المللی و به خصوص آمریکا تحت ریاست باراک اوباما به این رای گیری توجه خاصی مبذول کرده است و در صدد آن است که برآن تأثیر بگذارد. در جبهه مردم، فعالیت های خودجوش شدت گرفته است. برخی برآند که با کشاندن کسانی مانند عبدالله نوری نوعی تقابل با ولی فقیه را پیش بیاورند. برخی دیگر با طرح «گفتمان مطالبه محور» خواست های معینی را با نامزدها در میان گذاشته اند. این حرکات، نگرش ابزاری حکومت به مردم را به چالش می کشند و به نوبه خود می توانند بر جریان رای گیری خردادماه تأثیر بگذارند. رای گیری این دوره ریاست جمهوری به احتمال زیاد هم چون دوره پیشین صحنه اتفاقات نامنتظره ای خواهد بود، و برآیند آن بیش از هر زمان دیگر تحت تأثیر بحران های اقتصادی کشور و روابط ایران با غرب.

ادامه مطلب آیا فضای گفتگوی ... از صفحه ۱۷

علائمی را درباره علاقه خود برای یافتن یک راه حل دیپلماتیک نه تنها در ارتباط با مسأله هسته ای بلکه مسائل گسترده تر مرتبط با ایران از خود نشان داده است و ایران نیز به این علائم پاسخ داده است. او توضیح میدهد که مسأله هسته ای هم برای ایران و هم برای آمریکا یک مسأله نمادین شده است چرا که این مسأله برای ایران به نمادی از حق حاکمیت و حفظ منافع ملی خود و برای آمریکا نیز به نمادی برای جلوگیری از اشاعه هسته ای به کشورهائی که دشمن او محسوب میشوند تبدیل شده است.

این استاد آمریکائی نتیجه میکیرد هیچ نشانه علنی از انجام مذاکرات تابیش از انتخابات آینده ایران ظهور نخواهد کرد زیرا دولت آمریکا گمان می کند هرگونه مذاکره علنی در حال حاضر می تواند جنبه انتخاباتی داشته و در ایران مورد بهره برداری قرار گیرد. او میگوید مسائل موجود میان دو کشور بسیار پیچیده هستند زیرا بطور مثال آمریکا هم اکنون دریافته که اگر برای اجرای سیاست جدید خود در افغانستان به کمک ایران نیاز دارد و قصد برخوردار شدن از همکاری ایران باید در بحث هسته ای نیز تغییراتی در سیاست خود به عمل آورد.

او اضافه میکند مذاکرات مزبور باید ابتدا به صورت غیرعلنی انجام شود تا مخالفان مذاکرات در هر دو کشور نتوانند از او بهره برداری نمایند. بخصوص که مسائل دیگری مانند عراق و درگیری اسرائیل و فلسطین باعث هر چه پیچیده تر شدن روابط دو کشور شده اند باعثقاد این استاد آمریکائی مذاکره همواره راهکار بهتری نسبت به درگیری است اما این مذاکرات روندی طولانی خواهد داشت او افزود در مسأله خاورمیانه، آمریکا هم اکنون در آستانه قبول حماس به عنوان بخشی از وضع موجود است اما در عین حال از دیگر کشورها انتظار خواهد داشت تا حذی از حماس حاکم در غزه حمایت نکنند که باعث هراس اسرائیل از دنبال کردن مذاکرات در دراز مدت شود و ایران نیز خصوصاً به دلیل رابطه گسترده خود با سوریه در این میان نقش دارد.

آری- با توجه به مشکلات مورد بحث برای هر دو کشور اختلافات داخلی بین اصولگرایان و اصلاح طلبان که این ایام با نامزدی مهندس موسوی برای مقام ریاست جمهوری و شرکت در انتخابات خرداد ماه تشدید یافته تصمیم گیری برای حل اختلافات با آمریکا بغرنج ترین موضوع سیاسی روز در طول سی سال گذشته بشمار میرود بهمین جهت این ایام سخن از لزوم تشکیل یک کابینه وحدت ملی بمیان آمده تا اتخاذ هرگونه تصمیمی با موافقت دو گروه متخاصم در حاکمیت توأم گردد.

نامبرده اضافه میکند تهران پیش از این از مذاکرات مستقیم استقبال کرده بود زیرا این مسیر را قبلا بمدت پنج سال در گفتگو با اروپا پیموده به اعتقاد بولتون ایران نیاز به زمان دارد و اکنون نیز در گفتگوی با آمریکا می تواند زمان بیشتری را برای خود تأمین نماید و هنوز مشخص نیست که اوباما چگونه و با چه روشی موجبات توقف ایران در این راه را فراهم خواهد کرد اما چهار موضوع وجود دارند که می توانند باعث تهدید منافع آمریکا و یا تضعیف آن شوند و آمریکا باید در گفتگو با ایران این موارد را در نظر بگیرد:

۱- دیپلماسی مورد نظر برنامه اتمی ایران را متوقف نکرده و نخواهد کرد همانطور که دیپلماسی اروپا نتوانست به مدت چندسال این کار را انجام بدهد و ممکن است سیاست چماق و هویج او نیز مانند اروپا با شکست روبرو شود.

۲-آین گزینه اوباما که فکر میکند با حل منازعه اعراب و اسرائیل می تواند به دیگر مشکلات موجود در منطقه پایان دهد شاید درست نباشد زیرا حماس، حزب الله و حتی سوریه از عواملی هستند که گرچه مرزی با ایران ندارند اما روابط ویژه ای با جمهوری اسلامی دارند.

۳- ایران و آمریکا در عراق منافع متضادی دارند علیرغم بهبود فعلی اوضاع در عراق، مشروعیت بخشیدن به ایران و کاهش حضور آمریکا در عراق (آنطوریکه اوباما اعلام نموده) جایگاه ایران را

در عراق تقویت خواهد کرد.

۴- موضوع افغانستان و نقش ایران پیچیده تر است گرچه موضوع مواد مخدر میتواند مهمترین محرک برای ایران باشد اما عدم نقش آفرینی مؤثر ایران در تحولات افغانستان می تواند موجبات تضعیف منافع و اقدامات آمریکا را در این کشور پدید آورد. بولتون در پایان می نویسد:

اوباما راه بسیار سختی را فراتر از انتصابها و فرستاده های ویژه و دیپلماتها در مورد ایران پیش رو خواهد داشت زیرا ایران می تواند با استفاده از فرصتهایش منافع آمریکا را تضعیف کند و امید آمریکا برای راه اندازی سیاست پینگ پنگ با ایران را خنثی سازد (نیکسون و کی سینجر با چین کمونیست) از طرف دیگر یک تحلیلگر آمریکائی بنام پروفسور «اسکات موکاس» استاد مطالعات آمریکا در دانشگاه بیرینگهام انگلیس با اشاره به لزوم حل پرونده هسته ای ایران از طریق مذاکراتی فراگیر شامل همه مسائل مورد اختلاف بیان ایران و غرب میگوید من خوشبین هستم که واشنگتن واقعا به دنبال تعامل با ایران است زیرا دولت اوباما